



دانش نیک مینش نیک نش نیک

دانشگاه جهانی کوروش بزرگ و دانش سیاسی

کوششی در شناخت صهیونیزم

بخش دوم : در شناخت تورات

فرگرد یکم

چنانچه در نخستین بخش این پژوهش گفته شد، شناخت صهیونیزم بدون شناخت سرگذشت خاندان اسراییل و پی گرفتن فراز و فرود رخدادهایی که فرزندان یعقوب در گذرگاه تاریخ چند هزار ساله ی خود پشت سر گذاشته اند، کاری است ناشدنی. از سوی دیگر پژوهشگری که بخواهد کارنامه ی خاندان اسراییل و سرگذشت تبار یهود را بررسی کند، بدون پژوهش در تورات راه بجایی نخواهد برد. چنین کاری یک ماجراجویی ناپخته ای را می ماند که جز ناکامی ره آورد دیگری نخواهد داشت.

نه تنها کارنامه ی خاندان اسراییل بدون ژرفنگری در تورات دانسته نمی شود، بلکه تا سال 1843 سرگذشت همه ی مردم آسیای خوربری {=غربی} مانند مردم سومر – اکد- بابل – آشور.. و از آنسو: مصر و تا اندازه ی زیادی ایران دوران هخامنشی، تنها از راه تورات دانسته می شد. در سال 1843 یک جوان فرانسوی بنام پُل اِمیل بُوتا که تا آن زمان کُنسول فرانسه در مصر بود، از سوی دولت فرانسه به موصِل فرستاده شد. بُوتا از همان نخستین روزهای در آمدنش به موصِل، نتوانست از آن تپه هایی که از ریگهای سرگردان پدید آمده بودند چشم بردارد، اندیشه ی اینکه شهری کهن می تواند در زیر این تپه ها رُخ پنهان کرده باشد، شب و روزش را پر کرده بود، تا اینکه با پول خود

کارگرانی بُمزد گرفت و آنان را به گند و کاو در زمینهای خُرساباد بکار گماشت و سرانجام در پی کار و کوشش بسیار، یکی از شهرها باستانی آشور را از زیر خاک بیرون کشید.

در سال 1845 جوان دیگری و این بار از انگلستان بنام آستین هنری لایارد که سپس تر از سوی خاندان پادشاهی انگلیس بر نام (سِر Sir) به او داده شد به این کار پرداخت. لایارد در لندن دوره دادگذاری را بپایان رساند ولی کار دادگویی {وکالت} با سرشت ماجرا جویانه او سرسازگاری نداشت، از اینرو بجای کار در دادگستری، بجهان گردی پرداخت و نخست به میانرودان {عراق کنونی} رفت که در آن روزگار بخشی از امپراتوری عثمانی بشمار می آمد، از آنجا راهی ایران شد و زمان درازی را در شهرهای اسپهان و همدان ورشت گذراند، زبان پارسی را بخوبی یاد گرفت و سپس به روسیه رفت، دوباره به ایران آمد و در برگشت به لندن راه بصره و موصل را پیش گرفت و سرانجام در موصل با پُل امیل بُوتا برخورد کرد و دلبسته ی کندوکاو در دل زمین شد و با پولی که از کنسول انگلیس وام ستاند، کار کندوکاو را در زیر تپه های شنی پیرامون شهر نمرود و نینوا آغاز کرد و در کوتاه زمان کاخ آشوربانیپال را از زیر خاک بیرون کشید.

دستآورد کار و کوشش این دو جوان ماجراجو، شوری بزرگ در اروپا برانگیخت و دوکشور فرانسه و انگلیس به پیشتازی برخاستند و هر یک کوشیدند تا در این زمینه از دیگری پیشی گیرند، این همچشمی زمانی فراتر رفت که هُرْمُز رَسام دستیار سِر آستین هنری لایارد که جوانی آشوری تبار از مردم بصره، و دانش آموخته در یکی از دانشگاههای لندن بود نامک سرا {=کتابخانه} ی آشوربانیپال را پیدا کرد، و اندکی پس از آن فرمان کوروش بزرگ را که بر روی استوانه ای گلین نوشته شده بود از زیر خاک بیرون کشید و نامی بزرگ از خود در تاریخ باستانشناسی برجای گذاشت، شاید این خواست روزگار بود که فرمان کوروش بزرگ پس از دو هزاروپانصد سال بدست یک ایرانی آشوری تبار از زیر خاک بیرون کشیده شود و سنگ نگاره ی فروهر کوروش بزرگ نیز بدست یک ایرانی آشوری تبار دیگر که منم در برون از مرزهای میهن برپا گردد..

بررسیهای زبان شناسی و دبیره {=خط} شناسی که از نخستین سالهای سده ی نوزدهم آغاز گشته بود در پی دستاوردهای کاوشگران زمین، شتاب بیشتری گرفت و سرانجام توان خواندن زبانهای سومری - آشوری - بابلی نو - بابلی کهن - اکدی - پارسی باستان - و عیلامی فراهم گشت و پرده از روی بسیاری از رازهای سربسته ی تاریخ برداشته شد.

در اینجا باید از یک افسر نیروی دریایی انگلستان بنام **جورج اسمیت** نیز یاد کنیم، او کسی بود که توانست در پی کار و کوششی پیگیر که مرگ نابهنگام او را در پی آورد، راز خواندن دبیره های میخی را پیدا کند.

جورج اسمیت در دسامبر سال 1872 برای یک سخنرانی در انجمن باستانشناسی دینی انگلستان فراخوانده شد و در سخنرانی خود اشاره کرد که در میان گل نوشته های آشوری، به جستاری برخورد کرده است که نشان از یک توفان بزرگ همانند **توفان نوح** دارد، ولی چون همه ی بخشهای این داستان از زیر خاک بیرون نیامده نمی توان گفت که این همان توفان است یا خیز آب دیگری است، با شنیدن این سخن، روزنامه **دیلی تلگراف** پولی کلان فرا دست او گذاشت تا به کندوکاو در این زمینه پردازد، و چنین شد که سرانجام بکوشش **جورج اسمیت** و با پول روزنامه ی **دیلی تلگراف**، بخش بزرگی از داستان **گیل گمش** از زیر خاک بیرون کشیده شد و در سال 1876 سامانی بسیجیده یافت. در همان سال **جورج اسمیت**، این مرد تَخشا و کوشنده در پی گرسنگیها و بیماریها و رنجهای جانکاه در سن سی و شش سالگی در نزدیکی شهر حَلَب چشم از جهان فرو بست. یادش گرامی باد.

ولی در پی اینهمه ماندمانها و بُنچاک های تاریخی که از زیر خاک بدست آمدند، نه تنها چیزی از ارزش **تورات** در زمینه شناخت تاریخ کاسته نشد، بلکه دانسته شد که هنوز هم برای شناخت سرگذشت و کارنامه ی مردم آسیای خوربری به ژرفنگری بیشتری در تورات نیازمندیم. نویسندگان تورات در گزارش رخدادهای تاریخی باندازه ای ژرف نگری کرده اند که ستایش هر پژوهشگری را برمی انگیزد، هیچیک از دیگر نامه ی دینی در نشان دادن زشت و زیبا و شایست و ناشایست بزرگان خود بیای تورات نمی رسند. از کاستیهای ابراهیم گرفته تا تن آمیزی شرم آور لوط با دخترانش- از ناراستکاریهای یعقوب گرفته تا کُناک زشت داود - از زنبارگیها سلیمان تا فرومایگیهای دیگر پادشاهان و بزرگان دین، هیچکدام از دید ژرف بین نویسندگان تورات دور نمانده است، همین بها دادن به راستی در گزارش شایست و ناشایست است که تورات را در بالاترین جایگاه در میان دیگر نامه های دینی فرا برده است.

از آنجا که ما کار پژوهش در **صهیونیزم** را از تورات آغاز کردیم، پس شایسته است که این گرامی نامه را بشناسیم.

این نَسک کلان که در زبان پارسی «تورات- تورا- تورا» و توریة « و گاه **عهد عتیق** و در زبان انگلیسی Bible یا The old testament نامیده می شود، تنها نامه ای است که به همه ی زبانهای زنده ی جهان برگردان شده و در سد سال گذشته همه ساله پر فروش ترین کتاب بوده است. واژه ی تورات برآمده از واژه ی Thora در زبان عبری و آرش

آن « شریعت- سپارش- و اندرز» است، و این نامی است که بنی اسرائیل به فرمانهای موسی داده اند. تورات در آغاز تنها بخشهای پنجگانه ی زیر را دربرمی گرفت:

- 1 - سفر پیدایش یا Genesis
- 2 - سفر خروج یا Exodus
- 3 - سفر لاویان یا Leviticus
- 4 - سفر اعداد یا Numbers
- 5 - سفر تثنیه یا Deuteronomy

واژه ی « سفر» نیز در چم: نامه ی کلان است و در ادب پارسی پس از اسلام کار بُرد بسیار داشته است مانند:

شه حسام الدین که نورانجُم است طالب آغاز سفر پنجم است مولوی بلخی

و آغاز سفر پنجم که حسام الدین در پی آن بوده، همان آغاز کار شریعت گذاری موسی است .

و یا : رفت عیسی در هیکل کُنِشت و پند میداد، یهودیان عجب می ماندند و می گفتند این سفرها از کجا می داند. برگردان دیاتسارون . رویه 170

بخش یکم یا سفر پیدایش، پنجاه فرگرد یا « باب» دارد که از داستان آفرینش آسمان و زمین و پُری آنها آغاز می شود و تا ویرانی زمین در پی توفان و افسانه ی نوح و آن کشتی شگفت انگیز- کوچ ابراهیم از سرزمین میانرودان و بگُشتارگاه بردن پسرش اسحاق را بفرمان خدا- باران آتش و گوگرد بر شهر سدوم و عموره - تن آمیزی دختران لوط با پدر بهنگام سرمستی- نیرنگ بازیهای یعقوب - به چاه اندختن یوسف بدست برادران، و کوچ خاندان کوچک اسرائیل به سرزمین بزرگ مصر ادامه می یابد.

برجسته ترین فرازهای سفر پیدایش، یکی همین داستان آفرینش است که در بسیاری از زمینه ها همانندی بسیار با داستان آفرینش سومری دارد. پس از آن داستان توفان است که برداشت هنرمندانه ای است از داستان سومری گیل گمش که نخستین رَمنامه ی سروده شده در تاریخ ادب جهان است. در پی آن چگونگی کوچ ابراهیم از اُور کلد به سر زمین کنعان و کاستیهای او: « ..بعد از این وقایع کلام خداوند در رؤیا بابرام رسیده گفت ای ابرام مَتَرس من سپرتو هستم و آجر بسیار عظیم تو*..». با اینهمه ابرام نه تنها می ترسد بلکه همسر خود را نیز به یکی از فرمانرویان فروپایه ی آن سرزمین بزنی می دهد: « ..پس ابراهیم از آنجا بسوی ارض جنوبی کوچ کرد و در میان قادش و شورساکن شد و در

جرار منزل گرفت* و ابراهیم در خصوص زن خود ساره گفت که او **خواهر من است*** و ابی ملک پادشاه جرار فرستاده **ساره را بزنی گرفت..**» . باب بیستم آیه 1 و 2

یکی از فرازهایی که در این بخش از تورات پیاپی گفته شده و شالوده های بنیادین **صهیونیزم** را در مغز و روان و اندیشه ی هر یهودی جاسازی کرده است، پیمانی است که میان خدا و ابراهیم بسته می شود: « و خداوند با برام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که بتو می دهم پیرون شو* و از تو امتی عظیم پیدا خواهم کرد، و ترا برکت دهم و نام ترا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود* و برکت دهم بانائیکه ترا مبارک خوانند و لعنت کنم آنکه ترا ملعون خواند و از توجمی قبایل جهان برکت خواهند یافت* » باب دوازدهم آیه های 1 تا 3

« خدا به ابرام گفت: اکنون تو چشمان خود را بر افراز و از مکانیکه در آن هستی بسوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر، زیرا تمام این زمین را که می بینی بتو و ذریت تو تا بابد خواهم بخشید.»

و چون ابرام نود و نه ساله بود خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت: من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو* و عهد خویش را در میان خود و تو خواهم بست و ترا بسیار کثیر خواهم گردانید* آنگاه ابرام به روی در افتاد و خداوند بوی خطاب کرده گفت: اینک عهد من با تو است و تو پدر اُمتهای بسیار خواهی بود* و نام تو بعد از این ابرام خوانده نشود بلکه نام تو ابراهیم خواهد بود زیرا که ترا پدر اُمتهای بسیار گردانیدم* و ترا بسیار بارور نمایم و اُمتهای از تو پدید آورم و پادشاهان از تو بوجود آیند* و عهد خویش را در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسل بعد نسل عهد جاودانی باشد تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم* و زمین غربت تو یعنی تمام زمین کنعان را بتو و بعد از تو به ذریت تو بملکیت ابدی دهم و خدای ایشان خواهم بود.»

از دیدگاه خاندان اسراییل، این خجسته ترین پیمان تاریخ است. بیاس همین فرخنده پیمان است که تورات را عهد عتیق می نامند.

از دیگر رخدادها و داستانهای تلخ و شیرینی که در این سفر آمده، مانند: نیرنگبازیهای گاه خنده آور و گاه آزار دهنده ی یعقوب – تن آمیزی دختران لوط با پدر بهنگام سر مستی – داستان بچاه انداخته شدن یوسف بدست برادران، و بسیاری از داستانهای دیگر می گذریم و تنها به گشتی گرفتن یعقوب با فرشته ی خداوند بسنده می کنیم، ارزش این داستان در این است که بدانیم چرا این مردم بنی اسراییل نامیده می شوند. داستان از اینجا آغاز می شود که یعقوب با نیرنگبازیهای ویژه ی خود پدر نابینا را فریب می دهد و برکتی را که از آن برادرش عیسو بود از دست پدر می رباید و از خشم برادر می گریزد.. در درازای چند سال

با نیرنگبازیهای پیاپی و کاروکوشش بسیار، دارایی زیادی بدست می آورد و به همراه خانواده ی بزرگ و دارایی کلانی که بدست آورده بود به زادگاه خود برمی گردد. شباهنگام در راه بازگشت: « یعقوب تنها ماند و مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می گرفت * { سپس دانسته می شود که این کشتی گیر شکست خورده کسی جز فرشته ی خداوند نیست } و چون او دید که بر او غلبه نمی یابد، کف ران یعقوب را لمس کرد و کف ران یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد* پس گفت مرا رها کن که فجر می شکافد، گفت تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم* بوی گفت نام تو چیست؟ گفت یعقوب* گفت از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل زیرا که با خدا وبا انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی...». باب 32 آیه 34 تا 28

بیاد داشته باشیم که خداوند نام ابرام را نیز به ابراهیم دگرگون کرد. واژه (بیل) در نام اسرائیل همان است که در نامواژه های عزرائیل – جبرائیل – میکائیل – اصرافیل – عمانوییل- و جز اینها آمده، و آرش آن در زبان آرامی (خداوند) است. پس دانسته شد که بنی اسرائیل به دوازده پسر یعقوب و زادمانهای آن دوازده پسر گفته می شود.

بخش دوم « سفر خروج » یا داستان فرار بنی اسرائیل از سرزمین مصر است. از پایان سفر پیدایش تا آغاز سفر خروج یک دوره ی چهارصد ساله که دوره ی ماندگاری بنی اسرائیل در آن سرزمین باستانی است نا گفته مانده و ما را از فراز و فرود رخدادهای آن چهارصد سال بی بهره گذاشته است. آنچه می دانیم این است که خاندان یعقوب بهنگام رفتن به مصر بیش از «هفتاد تن» نبودند ولی بهنگام گریز از مصر تنها 600/000 تن مرد جنگی داشتند، که به همراه دیگر هموندان خانواده می توان شماره ی سه میلیون تن را به آسانی پذیرفت، با نگاهی به گرایش سیری ناپذیر این مردم به زه و زاد فراوان، شمار سه میلیون تن گزافه به نگر نمی رسد، بویژه با یاد آوری این نکته که یعقوب خود بجز دختران، دوازده پسر داشت!.

نکته ی دیگری که در همین جا شایان یاد آوری است اینکه بیخ و بُن بنی اسرائیل برآمده از یکی از تبارهای سامی است { اگرچه این نامگذاری نادرست است ولی ما در اینجا به این جُستار نمی پردازیم}. آنچه که این تبار را از دیگر تبارهای سامی جدا کرده و برجستگی ویژه ای به آن می بخشد، سرگذشت و دین و آرمان این مردم است. همین سرگذشت و آموزه های دینی و آرمانشهر سیاسی است که تبار یهود را از آمیختن با دیگر تبارهای پیرامون باز داشته و سرنوشتشان را از سرنوشت مردم دیگر جدا کرده است.

از دید بسیاری از مردمشناسان، چهره ی اسیران عبرانی که در سنگ نگاره های مصری و آشوری دیده می شود با سیمای یهودیان امروز همانندی بسیار دارد و این خود نشان دیگری است از دلبستگی این مردم به نژاد و تخمه و تبار خود. بنا بر این باید پذیرفت که

در آن چهارصد سال ماندگاری در مصر نیز با مردم آن سرزمین نیامیختند و خود را از هرگونه آمیزش با نژادهای دیگر دورنگهداشتند.

این چیزی است که ناگفته می‌توان دریافت، آنچه که در سفر خروج گفته می‌شود داستان ستمبارگیهای فرعون و به بردگی کشاندن بنی اسرائیل - داستان زاده شدن موسی و به آب انداختن او - سخن گفتن یهوه از درون یک بوته ی آتش گرفته - برگزیدن موسی به راهبری بنی اسرائیل در برون بردنشان از مصر - زور آزماییهای یهوه صباوت با فرعون - گریز شبانه از مصر - دویاره شدن دریا و گرفتار شدن اسواران مصری در خیزابه‌های دریا است.

فرازهایی از گفتگوی خدا با فرعون ما را با جهان بینی و بنیاد باورهای دینی این مردم آشنا می‌سازد، باورهایی که شالوده ی صهیونیزم را پایه ریزی کرده و این ایده را پشتیبانی می‌کنند: «... موسی گله ی پدر زن خود را شبانی می‌کرد، خداوند در شعله ی آتش از میان بوته ای بروی ظاهر شد و گفت: ای موسی ای موسی.. گفت لبیک، گفت من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب، هرآینه مُصِیَّت قوم خود را که در مصرند دیدم و نزول کردم تا آنها را از دست مصریان خلاصی دهم.. برو به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من و نخست زاده ی من است* بتو می‌گویم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش ابا نمایی همانا پسر تو یعنی نخست زاده ی ترا می‌گشتم.. ولی من دل فرعون را سخت خواهم کرد تا قوم را رها نکند تا من بتوانم قدرتم را به او نشان دهم ...»

خداوند به موسی گفت عصای خود را بگیر و دست خود را بر آبهای مصر دراز کن برنهرهای ایشان و جویهای ایشان و دریاچه های ایشان و همه ی حوضهای آب ایشان تا همه خون شوند و در تمامی زمین مصر در ظروف سنگی و چوبی خون خواهد بود.. موسی چنین کرد.. و رود نیل و همه ی رودهای دیگر و همه ی تالاب ها و آبگیرهای مصر پر از خون شدند و ماهیان مردند و رودها گندیدند..

خداوند به موسی گفت: نزد فرعون برو و بوی بگو خداوند چنین می‌گوید: اگر از رها کردن قوم من ابا کنی همانا من تمامی حدود ترا به وزغها مبتلا سازم..

خداوند گفت به هارون بگو که عصای خود را دراز کن و غبار زمین را بزن تا در تمامی زمین مصر پشه ها بشود.. هارون دست خود را با عصای خویش دراز کرد و غبار زمین را زد و پشه ها بر انسان و بهایم پدید آمد و سراسر زمین مصر از پشه پُر شد..

خداوند گفت: به فرعون بگو یهوه خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند، اگر از رهایی دادن آنان ابا نمایی همانا دست خداوند بر چارپایان تو که در

صحرا اند دراز خواهد شد، بر اسبان و الاغان و شتران و گاوان و گوسپندان با وبایی سخت خواهد آمد.. و در فردا همه ی چارپایان در سراسر زمین مصر مُردند..

و خداوند بموسی گفت بامدادان برخاسته پیش روی فرعون بایست و بوی بگو **خداوند عبرانیان** چنین می گوید: **قوم مرا رها کن** تا مرا عبادت نمایند، زیرا در این دفعه تمامی بلایای خود را بر دل بندگانت و قومت خواهم فرستاد تا بدانی که در تمامی **جهان خدایی مثل من نیست*** زیرا اگر تا کنون دست خود را دراز کرده و ترا و قومت را به وبا مبتلا ساخته بودم هرآینه از زمین هلاک می شدی، لکن برای همین ترا بر پا داشته ام تا قدرت خود را بتو نشان دهم و نام من در تمامی **جهان شایع شود***.. همانا فردا این در همین وقت تگرگی بسیار سخت خواهم بارانید که مثل آن در مصر از روز آغازش تا کنون نباریده است...

و خداوند بموسی گفت دست خود را بسوی آسمان دراز کن تا در تمامی زمین مصر تگرگ بشود بر انسان و بر بهایم و بر همه ی نباتات صحرا در **کل ارض مصر**...

پس موسی عصای خود را بسوی آسمان دراز کرد و **خداوند رعد و تگرگ داد و آتش** بر زمین فرود آمد و **خداوند تگرگ آتشین** بر زمین مصر بارانید..

و خداوند به موسی گفت:.. آنچه در مصر کردم و آیات خود را که در میان ایشان ظاهر ساختم **بگوش پسرت و پسر پسرت بازگویی تا بدانید که من یهوه هستم**..

... و موسی گفت خداوند چنین می گوید: قریب بنصف شب در میان مصر بیرون خواهم آمد، و هر نخست زاده ی که در زمین مصر باشد از نخست زاده ی فرعون که بر تختش نشسته است تا نخست زاده ی کنیزی که در پشت دستاس نشسته باشد و همه ی نخست زادگان بهایم خواهند مُرد.. و نعره ی عظیمی در تمامی زمین مصر خواهد بود که مثل آن نشده و مانند آن دیگر نخواهد شد.. **اما بر جمیع بنی اسرائیل سگی زبان خود را تیز نکند نه بر انسان و نه بر بهایم تا بدانید که خداوند در میان مصریان و اسرائیلیان فرق گذاشته است**..

و خداوند در روز پیش روی قوم در ستون ابرمی رفت تا راه را به ایشان نشان دهد و شبانگاه در ستون آتش تا ایشانرا روشنایی بخشد و روز و شب راه روند...

بامدادان به فرعون خبر دادند که بنی اسرائیل گریخته اند.. فرعون ارا به های خود را بیار است و سپاه خود را با ششصد عرابه برگزیده برداشت و به تعقیب بنی اسرائیل شتافت... هنگامی که بنی اسرائیل به دریا رسیدند، موسی بقوم خود گفت **مترسید، اینک بایستید و نجات خداوند را ببینید، که امروز آنرا برای شما خواهد کرد**... و خداوند

بموسی گفت: عصای خود را برافراز و دریا را دو پاره کن، تا بنی اسرائیل از میان دریا بر خشکی روانه شوند.. و من دل مصریان را سخت خواهم ساخت تا از عقب ایشان بتازند.. پس موسی دست خود را بردریا دراز کرد و خداوند بباد شرقی دریا را خشک ساخت و آب مُنَشَق گردید، و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می رفتند و آبها برای ایشان بر راست و چپ مانند دیوار بود، و مصریان با تمامی اسبان و عرابها و سواران فرعون از عقب ایشان تاخته بمیان دریا درآمدند، و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت و اردوی مصریان را آشفته کرد، و چرخهای عرابه های ایشان را بیرون کرد تا آنها را بسنگینی برانند و **مصریان گفتند از حضور بنی اسرائیل بگریزیم زیرا خداوند برای ایشان با مصریان جنگ می کند..** و خداوند بموسی گفت دست خود را بردریا دراز کن تا آبها برگردد و بر عرابه ها و سواران ایشان، پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و بوقت طلوع صبح دریا بجریان خود برگشت و مصریان بمقابلش گریختند و خداوند مصریان را در میان دریا انداخت، و آبها برگشته عرابه ها و سواران و تمام لشکر فرعون را از عقب ایشان بدریا در آمده بودند پوشانید که یکی از ایشان هم باقی نماند... آنگاه موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند سراییده گفتند: یهوه را سرود می خوانم زیرا که با جلال مظفر شده است* اسب و سوارش را بدریا انداخت* خداوند قوت و تسبیح من است .. خداوند مردجنگی است* نام او یهوه است .. دست راست تو ای خداوند بقوت جلیل گردیده .. **کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان.. کیست مانند تو جلیل در قدوسیت* تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجائب*** این قوم خویش را که فدیه دادی برحمانیت خود رهبری نمودی، ایشان را بقوت خویش بسوی مسکن قدس خود هدایت کردی*.. ترس و هراس ایشان را فرو گرفت، از بزرگی بازوی تو مثل سنگ ساکت شدند، تا قوم تو ای خداوند عبور کنند، تا این قومیکه تو خریده ای عبور کنند* ایشان را داخل ساخته در جَبَل میراث خود غرس خواهی کرد، بمکانیکه تو ای خداوند مسکن خود ساخته ای .. فراز هایی از باب سوم تا چهاردهم.

آنچه که از این فرازها دانسته می شود این است که فرزندان اسرائیل نه تنها قوم برگزیده بلکه پسران و دختران خدایند.. در بخش های آینده خواهیم دید که اسرائیل همسر خدا و خداوند شوهر غیرتمند بنی اسرائیل است.. خداوند قوم بنی اسرائیل را با فدیه ها خریده و آنها را {در میراث خود} همان زمینی که با ابراهیم پیمان بسته بود به ذریت او خواهد بخشید، ایشان را داخل ساخته در جَبَل میراث خود غرس خواهد کرد.. کوتاه سخن اینکه خداوند آماده است که همه ی آبهای روی زمین را بخون آغشته کند، همه ی ماهیها را بمیراند و رودها را بگداند، سراسر زمین را با مگس و وزغ و ملخ و تگرگ آتشین ویران کند، همه ی چارپایان را به وبایی سخت از میان بردارد، نخست زادگان همه ی مردم جهان را بگشود و سراسر زمین را به یک ماتم سرای بزرگ دگرگون کند، تخم همه ی

گاو و گوسپندان و الاغان و شتران و اسبان را از روی زمین بردارد، سراسر زمین را شبانه روز در تاریکی غلیظ نگهدارد.. لیکن: برای جمع بنی اسرائیل در مسکنهای ایشان روشنایی خواهد بود.. چارپایان بنی اسرائیل از وبا نخواهند مرد.. تگرگ آتشین بر زمین بنی اسرائیل نخواهد بارید.. آب رودخانه ها و چشمه ها و تالاب های بنی اسرائیل خونین نخواهند شد و سرانجام هرگاه نیاز باشد که **پسران و دختران خدا** پای بر کف دریا نهند، دریا دویاره خواهد گردید و آبها دیوار گونه در برابرشان خواهند ایستاد..

در اینجا سخن بر سر این نیست که این داده ها را بیاوریم یا در ترازی خرد بگذاریم، سخن بر سر آن نیروی شگفت انگیز روانی است که از چنین باوری سرچشمه می گیرد و زمینه ساختار یک آرمانشهر سیاسی مانند **صهیونیزم** را فراهم می آورد، و آنچنان نیرویی به راهیان این ایده می بخشد که هیچ سدی در برابرشان پایدار نخواهد ماند.

پس از خروج می رسیم به سفر لویان که بیست و هفت فرگرد (باب) دارد و با فرمان خداوند در چگونگی قربانی کردن گاو و گوسپند آغاز می شود و تا پایان، سخن بر سر کشتن و پاره کردن و پوست کندن و سوزاندن قربانیهایی و غیر خونی و پیشکشهای آردی است، آنچه در این بخش از تورات بگونه ی بسیار برجسته خود نمایی می کند، بازداشتن بنی اسرائیل از بت پرستی و پرستش خدایان دیگر و کشتن فرزندان در راه خدایان پنداری است: «.. و خداوند موسی را خطاب کرده گفت* بنی اسرائیل را بگوهر کسی از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل مأوا گزینند که از ذریت (= فرزندان) خود به مولک بدهد البته کشته شود، قوم او را سنگسار کنند* و کسیکه بسوی صاحبان آینه و جادوگران توجه نماید تا در عقب ایشان زنا کند، من روی خود را از آن شخص برخواهم گرداند و او را از میان قومش منقطع خواهم کرد* هر کس پدر یا مادر خود را لعنت کند البته کشته شود* کسیکه با زن دیگری زنا کند زانی و زانیه هر دو کشته شوند* کسیکه با زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید هر دو البته کشته شوند* اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دوی ایشان البته کشته شوند* و اگر مردی با مردی بخوابد، هر دو فجور کرده اند، هر دوی ایشان البته کشته شوند.. فراز هایی از باب بیستم سفر لویان

سفر چهارم « اعداد » نام دارد و این نامگذاری برای این است که در این بخش از تورات بیشتر از هر چیز با شماره ها سروکار داریم، ولی افزون بر شماره ها، بسیار نکته های دیگر نیز در این بخش جا گرفته اند که ما را با شیوه ی راهبری و جهان بینی موسا و بسیاری از رخدادهای دوران بیانگردی بنی اسرائیل آشنا می سازد: «.. و خداوند موسی را خطاب کرده گفت* کسان بفرست تا زمین کنعان را که به بنی اسرائیل دادم جاسوسی کنند.. آن کسان بعد از چهل روز از جاسوسی زمین برگشتند* و برای موسی حکایت کرده گفتند بزیمینی که ما را فرستادی رفتیم و بدرستی که بشیروشهد جاری است* لیکن

مردمانی که در زمین ساکنند زور آورند و شهرهایش حصاردار و بسیار عظیم، و بنی عناق را در آنجا دیدیم* و عمالقه و در زمین جنوب ساکنند و جتیان و یئوسیان و اموریان در کوهستان سکونت دارند و کنعانیان نزد دریا و برکناره رود اردن ساکنند* **کالیب** {یکی از سران} گفت فی الفور برویم و آن زمین را در تصرف آوریم زیرا که می توانیم بر آن غالب شویم* اما آن کسان گفتند نمی توانیم با این قوم مقابله نماییم زیرا که ایشان از ما قویترند* و در باره زمینی که آنرا جاسوسی کرده بودند خبر بد نزد بنی اسرائیل آورده گفتند زمینی که برای جاسوسی از آن گذشتیم زمینی است که ساکنان خود را می خورد، و تمامی آن قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند* در آنجا جباران بنی عناق را دیدیم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظرایشان مینمودیم.». باب 13

« .. و خداوند موسی را خطاب کرده گفت: انتقام اسرائیل را از مدیان بگیر و بعد از آن بقوم خود ملحق خواهی شد.. {خواهی مرد}.

پس موسی قوم را مخاطب ساخته گفت از میان خود مردان برای جنگ مهیا سازید تا به مقاتله مدیان برآیند و انتقام خداوند را از مدیان بگیرند..

پس، از جمعیت اسرائیل از هر طایفه یک هزار نفر یعنی دوازده هزار نفر مهیا شده برای جنگ انتخاب شدند و موسی آنان را بجنگ با مدیان فرستاد* و بامدادان بطوریکه خداوند موسی را امر فرموده بود جنگ کرده همه ذکوران را کشتند* و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را باسیری بردند و همه جانداران و جمیع چارپایان ایشان و همه املاکشان را غارت کردند.. و تمامی شهرها و خانهها و قلعههای ایشان را به آتش سوزاندند..

واسیران و غارت و غنیمت را نزد موسی آوردند و موسی باستقبال ایشان شتافت.. موسی بر روسای لشکر یعنی بر سرداران هزارهها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند غضبناک شد و بایشان گفت آیا همه زنان را زنده نگاهداشتید؟ اینک برگردید و هر پسر بچه ای از ایشان را بکشید.. هر زنی که مرد را شناخته و با او همبستر شده است بکشید... و از زنان هر دختری را که مرد را شناخته و با او همبستر نشده برای خود نگهدارید... و خداوند موسی را خطاب کرده گفت اینک حساب غنایمی که گرفته شده است چه از انسان و چه از بهایم بگیر و غنیمت را در میان مردان جنگی که به مقاتله بیرون رفته اند و تمامی جماعت نصف نما و از مردان جنگی که بمقاتله رفته اند زکات برای خداوند بگیر* یعنی یک از پانصد چه از انسان و چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند از قسمت ایشان بگیر تا هدیه ای برافراشتی باشد برای خداوند..». سفر اعداد باب سی و یکم.

و سرانجام می رسیم به سفر **تثنيه** یا **سفر پنجم** که {حسام الدین در طلب آن بود!!}.

واژه ی **تَثْبِیة** یا **تَثْبِیة** که در انگلیسی Deuteronomy برگردان شده، برآمده از زبان عربی و آرش آن: دوتا کردن – یک را دو کردن است. اینکه چرا این بخش را **تَثْبِیة** یا دوتا کردن نامیده اند برای این است که آنچه را که **یَهُوه صَبَایوت** در دوران بیابانگردی به موسا فرموده و اجرای بی چون و چرای آنها را از مردم خواسته بود، در اینجا با هنجار آراسته تری دوباره گویی می شود. به سخن دیگر می توان گفت که **سِفر تَثْبِیة** دربرگیرنده ی همه ی فرمانهای دین است که در سه گفتار آراسته گذشته اند. این سه گفتار که بنیاد دین یهود را شالوده ریزی می کنند، در یازدهمین ماه سالِ چهل و بیرون آمدن از مصر، هنگامی که بنی اسرائیل در زمین { موآبیان } بسر می بردند، از سوی موسی به مردم گفته شد. گفتاریکم گزارش راهپیمایی و دوران چهل ساله ی بیابانگردی است. گفتار دوم چکیده ی فرمانهای **یَهُوه** است که درکوه سینا به موسی داده شد و برجسته ترین آنها ده فرمان است. گفتار سوم اندرزهای موسی و بزرگان تبار است که چگونه خود را از آلوده شدن به پرستش خدایان دیگر دور نگهدارند و در پاسداری از فرمانهای **یَهُوه** بکوشند: « .. اگر آواز **یَهُوه** خدای خود را بدقت بشنوی تا هُشیار شده تمامی اوامر او را که من امروز بتو امر می فرمایم بجا آوری آنگاه **یَهُوه** خدایت ترا بر جمیع اُمتهای جهان بلند خواهد گردانید* و تمامی این برکتها بتو خواهد رسید و ترا خواهد دریافت اگر آواز **یَهُوه** خدای خود را بشنوی* در شهر مُبارک و در صحرا مُبارک خواهی بود* میوه بطن تو و میوه زمین تو و میوه بهایمت و بچه های گاو و برّه های گله تو مُبارک خواهند بود* سبَد و ظرف خَمیر تو مُبارک خواهد بود* وقت در آمدنت مُبارک و وقت بیرون رفتنت مُبارک خواهی بود* و خداوند دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند از حضور تو مُنْهَرَم خواهد ساخت، از یک راه بر تو خواهند آمد و از هفت راه از پیش تو خواهند گریخت* خداوند در انبارهای تو و به هر چه دست خود را دراز کنی بر تو برکت خواهد فرمود و ترا در زمینی که **یَهُوه** خدایت بتو می دهد مُبارک خواهد ساخت* و اگر اوامر **یَهُوه** خدای خود را نگاهداری و در طریقهای او سلوک نمایی خداوند ترا برای خود قوم مقدس خواهد گردانید چنانکه برای تو قَسَم خورده است* و جمیع اُمتهای زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است و از تو خواهند ترسید* و خداوند ترا در میوه بطنت و ثَمَره بهایمت و محصول زمینت در زمینی که خداوند برای پدرانت قَسَم خورد که بتو بدهد بنیکویی خواهد افزود* و خداوند خزینه نیکوی خود یعنی آسمان را برای تو خواهد گشود تا باران زمین ترا در موسمش بباراند و ترا در جمیع اعمال دستت مبارک سازد* و به اُمتهای بسیار قرض خواهی داد و تو قرض خواهی گرفت* و خداوند ترا سر خواهد ساخت نه دُم، و بلند خواهی بود فقط و نه پست اگر اوامر **یَهُوه** خدای خود را که من امروز بتو امر می فرمایم بشنوی و آنها را نگاه داشته بجا آوری* و از همه سخنانی که من امروز بتو امر می کنم بطرف راست یا چپ میل نکنی تا خدایان غیر را پیروی نموده آنها را عبادت کنی*... و اما اگر آواز **یَهُوه** خدای خود را نشنوی تا هُشیار شده همه اوامر و

فرايض او را که من امروز بتو امرمی فرمایم بجا آوری، آنگاه جمیع این لعنت ها بتو خواهد رسید* در شهر مَلْعُون و در صحرا مَلْعُون خواهی بود* سَبَد و ظَرْف خَمیر تو مَلْعُون خواهد بود* میوه بطن تو و میوه زمین تو و بچه های گاو و بره های گله تو مَلْعُون خواهد بود* وقت در آمدنت مَلْعُون و وقت بیرون رفتنت مَلْعُون خواهی بود* و به هر چه دست خود را برای عمل نمودن دراز می کنی خداوند بر تو لَعْنَت و اضطراب و سرزنش خواهد فرستاد تا بزودی هلاک و نابود شوی بسبب بدی کار هایت که بانها مرا ترک کردی* .. فَالک تو که بالای سرتو است مس خواهد شد و زمینی که زیر پای تو است آهن* و خداوند باران زمینت را گرد و غبار خواهد ساخت که از آسمان بر تو نازل شود تا هلاک شوی* و خداوند ترا پیش روی دشمنانت مُنْهَزِم خواهد ساخت از یک راه بر ایشان بیرون خواهی رفت و از هفت راه از حضور ایشان خواهی گریخت و در تمامی ممالک جهان بتلاطم خواهی افتاد* و بدن شما برای همه پرنندگان هوا و بهایم زمین خوراک خواهد بود.. زنی را نامزد خواهی کرد ولی دیگری با او خواهد خوابید، خانه ای بنا خواهی نمود ولی در آن ساکن نخواهی شد، تاکستانی عَرس خواهی نمود ولی میوه اش را نخواهی خورد*.. پسران و دخترانت به اُمّت دیگر داده می شوند و چشمانت نگریسته از آرزوی ایشان تمامی روز کاهیده خواهد شد و در دست تو هیچ قوه نخواهد بود .. پسران و دختران خواهی آورد لیکن از آن تو نخواهند بود چونکه باسیری برده خواهند شد... پس دشمنانت را که خداوند بر تو خواهد فرستاد در گرسنگی و تشنگی و برهنگی و احتیاج همه چیز خدمت خواهی نمود و یوغ آهنین بر گردنت خواهد گذاشت تا ترا هلاک سازد* و خداوند از دور یعنی از اقصای زمین اُمّتی را که مثل عقاب می پرد بر تو خواهد آورد، اُمّتی که زبانش را نخواهی فهمید.. و خداوند ترا در میان جمیع اُمّتها از کران زمین تا کران دیگرش پراکنده سازد.. و در میان این اُمّتها استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود.. فرازهایی از باب بیست و هشتم

بسیاری از پژوهشگران سفر تثنیه را نوشته ی موسی می دانند، ولی در پاسخ اینکه موسی چگونه می توانست مرگ خود را گزارش کند پاسخی ندارند: « پس موسی بنده خداوند در آنجا بزمین موآب بر حسب قول خداوند مُرد*.. ». باب سی و چهارم - آیه 5

پایان فرگرد یکم

در فرگرد دوم با گزارش دیگر بخشهای تورات، زمینه را برای دریافت شالوده های بنیادین صهیونیزم آماده خواهیم کرد.

واپسین نکته ای که در اینجا بایسته ی یادآوری است اینکه در دبیره ی پارسی هشت وات (ث. ح. ص. ض. ط. ظ. ذ. ق) افزوده شده اند که چون بر زبان پارسی گویان جاری

نمی شوند در نوشتن هم نباید بکار روند، همانگونه که چهار وات: { پ - چ - ژ - گ } در گفتار و نوشتار عرب زبانان بکار نمی روند.

در زبان پارسی {س.ص} و {ح.ه} و {غ.ق} و {ت.ط} همه یکسان بر زبان جاری می شوند ولی در تازی هر يك آوای ویژه ی خود را دارند .

هرگاه یکی از این هشت وات در واژه ای دیده شود نشان تازی بودن آن واژه است . دیگر وات ها در هر دو زبان یکسانند. برای نمونه واژه هایی مانند: ثابت - حیات - ذات صوت - ضرر - ظلم - قتل - طویل و واژه های تازی هستند و تا جاییکه می توان باید از بکاربردنشان در گفتار و نوشتار خود داری نمود و بجای آنها : پایدار - زندگی - سرشت - سدا - زیان - ستم - کشتار - ستورگاه .. بکار برد.

واژه های پارسی مانند: سد - سدا - اسپهان - توس - تبرستان - کیومرس - و تهران را که بیخ و بن ایرانی دارند بهچ روی نباید: صد - صدا - اصفهان - طوس - طبرستان - کیومرث - و طهران نوشت.

واژه های بیگانه که بزبان پارسی راه یافته اند مانند: ارستو. سُغرات. اتریش. پرتغال را نباید با وات های تازی مانند: ارسطو. سقراط. اطریش. و پرتقال نوشت .

واژه ی صَهِیُون نادرست است و باید سیون نوشته شود، ولی از آنجایی که ما کار پژوهش خود را از تورات آغاز کرده ایم، تا زمانیکه از این بُنمایه بهره می بریم به همان ترتیب که در برگردان پارسی آن نوشته شده است بکار خواهیم برد و پس از پایان کار خود با تورات، این واژه را سیون خواهیم نوشت.

پاینده ایران - هومر ابرامیان